





سلام



« اعتماد » چرا و چگونه؟

جلسه نهم - ۹ خرداد ۱۴۰۱

پرسش ۱:



آیا «جهانی شدن» امکان دارد؟

« **همه مخلوقات** »،

بدون کمترین خودسری و تعطیلی و انحراف و تخلفی،

با « **قوانین ثابت آفرینش** »،

« **هماهنگ** » اند و مطابق با هدایتِ تکوینیِ خود،

به⁷ ایفاء نقش و ابراز توانائی‌ها و انجام وظیفه مشغولند.

امّا « **نحوه** » زندگی **انسان**، عضو « **مختار** » جهان،

به « **خود او** » واگذار شده است.

بشر، با اینکه ابتدا « **أُمَّتٌ وَاحِدَةٌ** » بود،

اما گرفتار « **اختلاف** » و « **پراکندگی** » شد:

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ... (یونس/۱۹)

با « **جهاد** پیگیر هزاران سفیر الهی »،

بشر به تدریج، « **ماهیت اجتماعی** » خود،

و « **لزوم** تفاهم و توافق و **وحدت** با یکدیگر »،

و حتی « **ضرورت جهانی شدن** » را فهمیده،

و مدتی است برای تحقّقِ « **أُمّت واحدہ** » می‌کوشد.

هر قدر « **رشد** و **بلوغ** » انسان، بیشتر می‌شود،
و شعاعِ **فکر** او عمق و گسترش بیشتری پیدا می‌کند،
از « **تکروی** »، بیشتر « **فاصله** » می‌گیرد،
و برای « **هماهنگی** و **یکپارچه** » شدنِ با دیگران،
« **شوق** » بیشتری پیدا می‌کند.

پرسش ۲:



چگونه «اجناسِ استاندارد»
«محبوب» اکثر مردم جهان شد؟

« استاندارد » یا « پایه‌مان » یعنی:

« رعایتِ قوانینِ دقیق و علمی و ثابت »

در « محصولات و خدمات »،

با راحت شدن « تشخیص » و افزایشِ « تجربه » مردم،

از « مرغوبیت و دوام » این کالاها،

« اشتیاقِ ^{۱۳} آنها برای استفاده از این کالاها بیشتر می‌شود.

به خاطر همین « اقبالِ منطقی » مردم جهان،

« رعایتِ استاندارد » یا « پایه‌مان »،

« کارخانه‌ای و ملّی و منطقه‌ای و بین‌المللی »،

در مواد: « غذائی » و « بهداشتی » و « داروئی »

و « صنایع و خدماتِ مختلف »، روزافزون شده است.

پرسش ۳:



روشهای تحقق « اُمّت واحدہ » کدامند؟

« یکپارچگی » مردم جهان، به دو شکل ممکن است:

اول: اینکه سلطه گران با عوام پروری و عوام فریبی،

مردم را مرعوب و به بردگی و تبعیت از خود بکشانند،

و « دهکده جهانی » و « نظم نوین » آن را

بر ¹⁷ « مبنای پول و زور و سلطه » بنا کنند.

شیوهٔ دوم: اینست که:

خردمندان صالح، با حکمت و محبت و هدایتِ منطقی،

زمینهٔ رشد و خودشناسی و بلوغ مردم را فراهم آورند،

و آنها را از «**درون**» و با «**اختیار**» خودشان،

به سمتِ «**اصول و مبانی مشترک**» فرا بخوانند.

البته این « **فراخوانِ جهانی** به **عقلانیت** »،

با « **حاکمیتِ نظامِ سرمایه‌داری** »، « **نشدنی** » است،

لذا تنها راه اینست که « **نظامی انقلابی** » پدید آید،

و « **توجّه** » مظلومین جهان را به خود « **جلب** » کند،

تا « **زمینهٔ اُمّتِ واحد** » فراهم شود:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ

وَيَكُونَ الرُّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره/۱۴۳)

و اینگونه شما را « امتِ معیار » قرار دادیم تا برای « تمام مردم جهان »

« ملاک » باشید و « رسول » برای شما « ملاک » باشد.

و چون تنها اصول و مبانی مشترک و ثابت میان همهٔ افراد بشر، فقط « مبانی عقلی و اصول منطقی و ارزشهای معنوی » است،

پس آن « **نظامِ انقلابی** » باید بکوشد،

مبْلَغ « **عقلانیّت** » و « **مظهرِ قانونمندی** » باشد،

تا مردم با « اعتماد به عقل » به « ارادهٔ مؤمنانه » برسند و

خودشان را از « خودخواهی و انحراف و تخلف » حفظ کنند.

با اینکه « روش دوم » بر خلافِ « روش اول »،

نیازمندِ « زمان طولانی »،

و « **جهاد ترکیبی** » و « **صبر** فراوان » است،

اما « **نتیجه** » حاصل از آن، با « حمایت الهی »،

« **قطعی** » است.

پرسش ۴:



آیا « کافرین و مشرکین » را
می‌توان به « حق » فراخواند؟

گفتیم: « **تنها تکیه‌گاهِ ثابت** و **مشترک** »،

و « **بدون انحراف** » و « **قابلِ اعتماد** »،

از منظرِ « **خدا** » در « **هر شرائطی** »،

برای تمام افراد بشر، فقط « **عقل** » است.

یک نمونه:



وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ **رُشْدَهُ** مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (٥١)
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟ (٥٢)

قَالُوا: وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (٥٣) ... (٥٤) (= **عادات**)

قَالُوا: أَجِئْنَا **بِالْحَقِّ** أَمْ أَنْتَ مِنْ **الْأَعْيِينِ** (٥٥)

قَالَ: بَلْ **رَبُّكُمْ** رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ ...

(أنبياء/٥٦)

فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (٥٨)

قَالُوا: مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ؟ (٥٩)

قَالُوا: سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ **إِبْرَاهِيمُ** (٦٠)

قَالُوا: فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

(أنبياء/٦١)

قَالُوا: أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (٦٢)

قَالَ: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا،

فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (٦٣)

فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا: إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (٦٤)

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (٦٥)

قَالَ: أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا يَضُرُّكُمْ (٦٦)

أَفَ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٦٧)

قَالُوا: حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ (٦٨)

قُلْنَا: يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (٦٩)

وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (أنبياء/ ٧٠)

پس مثل « تمام انبیاء و مرسلین و اولیاء الہی »،

و مثلِ « **حضرت ابراہیم** » صلوات اللہ علیہ،

« تمام مردم جہان و تاریخ » را

« فقط » با « ارجاع دادن » به « **مبانی عقل** »،

می‌توان به « **حق** » دعوت کرد.

پرسشی ۵:



چگونه ممکن است « مردم جهان »
« حق » را بپذیرند؟ ...

آیا هر « غا، مخا، مُش، کا، منا، ... »
می‌تواند « حَقّ » را بپذیرد؟

اگر آنها به « **عقل** » خود « **اعتماد** » کنند،

قطعاً می‌توانند « **حق** » را تشخیص دهند،

و نه تنها آن را « بپذیرند » بلکه

با « **جان** » و « **مال** » و با تمام « توانِ » خود،

از آن « **دفاع** » و برای آن « **هزینه** » کنند.

اما اگر کُفَّار به « **عقل** » خود « **بی اعتماد** »،

و مثل « کودکان لجوج »،

« **اسیر نفسانیت** » و « **ظاهرینی** » باشند،

قطعاً آن را نه تنها « نمی پذیرند »،

بلکه با تمام امکاناتشان با آن « **دشمنی** » می کنند.

« اولین ثمرة اعتماد به عقل »

دستیابی به:

« عزم و اراده مؤمنانه » است.

و « **ظهورِ ارادۀ** **مؤمنانه** »،

انسانِ عاقل را در « تمام امور »،

به « **مقامِ توکل** » می‌رساند.

« متوکلین »،

« محبوب الهی » اند:

... فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ
(آل عمران/ ۱۵۹)

...^{۳۹} بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

«توگل» یعنی چه؟

« توکل » یعنی:

« دفاعِ همه جانبه » از تمام « حیثیت » خود،

و به « نتیجه » رساندن تمام « تلاش‌های » خود،

در برابر « دشمنیِ تمام دشمنان » را

به « وکیل » قابل اطمینان، « تفویض » کردن.

پرسش ۶:



چرا باید به خداوند

«توکل» کرد؟

قبلاً عرض شد که: «**واگذاری نتیجه** کارها»،

و «**واگذاری دفاع**» از خود به «**خداوند**»،

عاملِ «**آرامش**» و «**اقتدار**»

و «**شکست ناپذیری**» ماست.



۳- « هِدَايَتِ » مَا بَا خُدَاسْت:

وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ؟

وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ... (إبراهيم/١٢)

و چرا بر خدا توکل نکنیم؟

و حال آنکه ما را به راه‌هایمان رهبری کرده است ...



۴- « هستی » ما به دست خداست:

... إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ

أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ

قُلْ: حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

(زُمر/۳۸)

... اگر خدا ضرری را برایم بخواهد آیا (آنچه را بجای او می خوانید) می توانند مانع آن شوند؟

یا اگر او رحمتی برایم اراده کند آیا آنها می توانند رحمتش را بازدارند؟

بگو: (پس) خدا مرا بس است، (لذا) اهل توکل تنها بر او توکل می کنند.

پرستی ۷:



«وظیفهٔ خود متوکلین» چیست؟

خداوند « **توگل متوگلین** » را می‌پذیرد، اما مشروط به اینکه:

۱- برای « تدبیر عاقلانه و مؤمنانه زندگی خود », تلاش کنند.

۲- از « حدود الهی و فرائض و احکام شرعی », تجاوز نکنند.

۳- خودشان را با « رهبر منصوب الهی », « هماهنگ » سازد.

۴- از درآمدهای مادی و معنویشان دیگران هم برخوردار شوند.

۵- در کنار « تدبیر خود », « تدبیر الهی » را هم بپذیرند.

این « باور » را در خودشان « استمرار » ببخشند:

اللَّهُمَّ : إِنِّي أَسْأَلُكَ **إِيمَانًا** تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي

وَيَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ **لَنْ** يُصِيبَنِي إِلَّا **مَا** كَتَبْتَ لِي

(پس هر حادثه‌ای برای « آزمایش من » است)

وَرَضْنِي مِنَ الْعَيْشِ **بِمَا** قَسَمْتَ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

(پس « جنسیت » و « نقش‌ها » و « عنوان‌ها »، « هیچ فرقی » با هم ندارند.)

پرستی ۸:



نشانہ « توگل مؤمنانہ » چیست؟

مهمترین نشانه « **عزمِ عاقلانه** »،

و « **توکلِ مؤمنانه** »،

رسیدن انسان به:

مقامِ « **صبر** » و « **تقوا** » است:

يَا بُنَيَّ ... وَ **اصْبِرْ** عَلَى مَا أَصَابَكَ
إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان/ ١٧)

وَلَمَنْ **صَبَرَ** وَ **غَفَرَ**
إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (شورى/ ٤٣)

وَإِنْ **تَصَبَّرُوا** وَ **تَتَّقُوا**
فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران/ ١٨٦)

پریشانی ۹:



کجاها باید « صبور » بود؟

در « سه جا » باید « صبور » بود:

در: « انواعِ مصیبت‌ها »،

در: « نافرمانی نکردن »،

در: « اطاعت کردن ».

« **ضعف** » در « **صبر** » در « **مصیبت‌ها** »،

محصولِ « **ضعف** » در « **پیشِ توحیدی** »،

و « **ظاهرینی** » و « **دل‌بستگی** به **دنیا** » است،

که انسان را از کار و زندگی « **فلج** »،

و به « **خداوند حکیم** »، « **معترض** » می‌کند.

« **ضعف** » در « **صبر** » در « **معصیت نکردن** »،

محصولِ « **بی‌اعتمادی** » به « **عقل** » است،

که فرد را در برابر « **وسوسه** » و « **هوس** »،

بسیار « **منفعل** » و زندگی را « **بی‌برکت** » می‌کند،

و « **آتشِ گناه** » تدریجاً تمام حیثیتِ او را می‌سوزاند.

« **ضعف** » در « **صبر** » در « **اطاعت داشتن** »،

محصولِ « **بی ایمانی** » و « **نداشتن قیام** » است،

که فرد را از « **فهم منزلت رهبر الهی** »،

و « **درک لذتِ اطاعت** »، « **محروم** » می کند،

و فرد⁶² را به « **نفاق و اطاعت از طاغوت** » می کشاند.

نكتة مهم

درکِ « منزلت » اولیاء الهی،
ثمرهٔ « اطاعت » از آنانست:

إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ، ...

أُولَى الْأَمْرِ

الَّذِينَ فَرَضْتُ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ،

وَعَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ ...

خمینی چنان بود، دیدید یاران

دلِ خلقِ محروم صحنِ خمینی است

فراموشی آرمان، فتنه‌ی ماست

علی با برادر هم آن کرد یاران

برادر، نهاد آهن داغ، حیدر

اگر بر سر **عهد اوّل** بمانیم

و گر **باز گردیم**⁶⁶ بیچاره گردیم

ضریحِ خمینی است صحنِ جماران

الا اهل عالم؛ خمینی حسینی است

همین حسرت آب و نان فتنه ماست

که نهج البلاغه گواه است بر آن

به رسم عدالت، به دست برادر

در این معرکه تا به آخر **برانیم**

در آوارِ **وَهَم** خود آواره گردیم



خدایا!

ما را در «**اعتماد**» به «**رسولِ باطنی**» یاری کن،

تا «**مؤمنانه** و **صبورانه**» به تو «**توکل**» کنیم،

و از انجام «**وظائف**» خودمان «**غافل**» نشویم،

و در زمینه‌سازیِ ظهورِ آخرینِ حجتِّ سرهیم باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُوْلِكَ

